

## مفهوم‌شناسی الگوی بومی توسعه جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: دکتر اله مراد سیف<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۶/۷

فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۸۹

### چکیده

پرداختن به الگوی بومی توسعه از ضرورت‌های مهم عصر حاضر است. در این مقاله، این مهم با آسیب‌شناسی نظری و عملی توسعه و فهرست کردن مشکلات ناشی از به کارگیری نظریه و الگوهای رایج توسعه در جهان سوم و سپس مفهوم‌شناسی الگوی بومی توسعه جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسناد بالادستی مانند قانون اساسی، رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره) و بیانات ارزشمند رهبر معظم انقلاب اسلامی صورت پذیرفته و در پایان، الگوی بومی توسعه، مشتمل بر اهداف اساسی پیشرفت، عدالت و معنویت معرفی شده است. در این الگو؛ حاکمیت، مردم و روحانیت در تحقق اهداف اساسی مشارکت داشته، همزمان مسئولیتهای ویژه خود را خواهند داشت.

### واژگان کلیدی:

آسیب‌شناسی، نظریه توسعه، راهبرد توسعه، الگوی توسعه، استعمار فرهنگی، الگوی بومی توسعه.

## گفتار اول: مفاهیم

تجربه تاریخی نشان داده است که نظریه‌ها و الگوهای غربی توسعه اقتصادی که از جانب کشورهای توسعه یافته برای کشورهای جهان سوم طرح ریزی و پیشنهاد می‌شود، از زمینه‌های مهم شکل‌گیری مشکلات و معضلات اقتصادی این کشورها بوده است. لذا آسیب‌شناسی و پرداختن به پیامدهای این الگوها برای کشورهای در حال توسعه از اهمیت زیادی برخوردار است که در این گفتار مورد توجه قرار می‌گیرد.

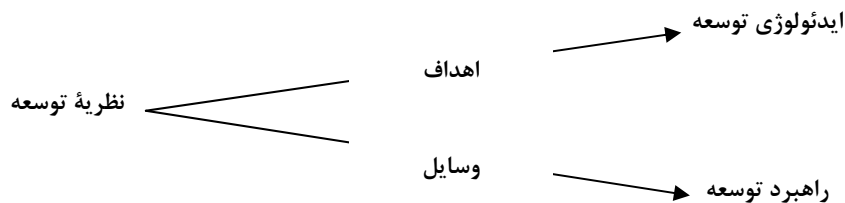
### تفاوت نظریه توسعه با ایدئولوژی توسعه

نظریه توسعه به طور عمده به گردآوری اطلاعات دانشگاهی یا «علمی» دانش برمی‌گردد؛ در حالی که ما تفکر توسعه را به عنوان مفهومی فراگیرتر به کار خواهیم برد که نه تنها به محققان علمی و دانشگاهی مربوط می‌شود، بلکه به ایده‌ها و نظرات برنامه‌ریزان، مدیران، سیاستمداران و غیره نیز اشاره دارد.

دست‌اندرکاران امر توسعه، سیاستهای خود را اغلب بر حسب نظریه‌های کم و بیش کهنه و منسوخ، عقلانی‌سازی و مشروعیت‌بخشی می‌کنند که در آن حالت باید از ایدئولوژی توسعه (نه از نظریه توسعه) سخن گفت. همین اصطلاح و تعبیر در مورد یک نظریه خاص (و راهبرد برخاسته از آن) که توسط نیروهای خارجی قوی، بدون توجه چندانی به قابلیت کاربرد آن، بر جامعه‌ای تحمیل می‌شود نیز مناسب است و صدق می‌کند. به این ترتیب، مجموعه معینی از ایده‌ها و نظرات در یک عرصه و بستر، می‌تواند نقش نظریه و در عرصه و بستر دیگر، نقش ایدئولوژی را ایفا کند. در نتیجه، تفکیک و تمایز میان «نظریه» و «راهبرد» و «ایدئولوژی» در موقعیتهای واقعی به آسانی قابل استنباط نیستند. (ر.ک. به: هتته، ۱۳۸۸، ص ۱۹)

### رابطه ایدئولوژی توسعه و راهبرد توسعه

یکی از راهبردهای توسعه، بهبود و ارتقای فرایند توسعه است و به این ترتیب، دو جزء ترکیبی اهداف (توسعه) و وسایل (راهبرد) را در بر می‌گیرد. این دو جزء را می‌توان جداگانه مورد بحث قرار داد، اما معمولاً آنها به هم آمیخته هستند. (شکل ۱)



شکل ۱: رابطه میان ایدئولوژی توسعه و راهبرد توسعه

نظریه مُدرن توسعه، بر خلاف نظریه تکاملی کلاسیک، از آغاز، هم هنجاری و هم ابزاری بوده است. به همین دلیل است که نظریه پردازان به خود اجازه می دهند آرا و عقایدی پیرامون آنچه توسعه باید باشد، داشته باشند. و لذا، این آرا و عقاید اغلب متفاوت از هم هستند. همچنین، این تصور ایجاد شده که توسعه، فرایندی است که می تواند توسط عاملان آن (که به طور معمول دولت است)، کنترل و هدایت شود. این امر توضیح می دهد که چرا توسعه، مفهومی مجادله آمیز و نظریه توسعه، حوزه مکاتب متضاد بوده است.

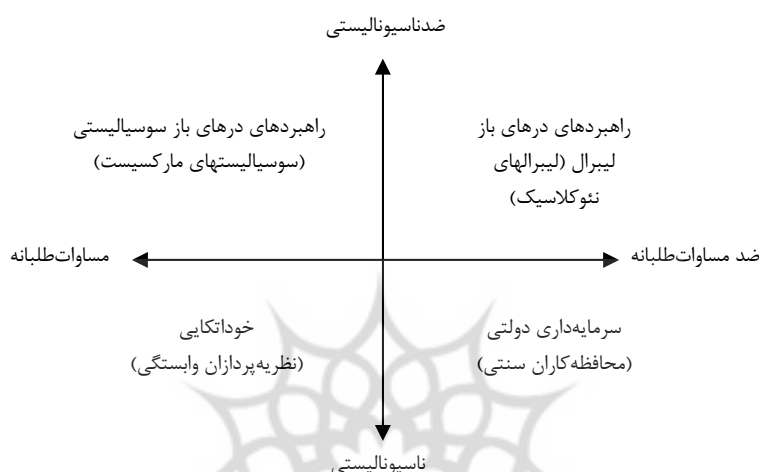
راهبرد توسعه اساساً مفهومی تجربی است که بلافاصله با رفتار دولت ارتباط دارد. راهبرد توسعه را کم و بیش می توان به عنوان برنامه آشکاری دید که یک دولت - ملت برای مسئله بازتولید مادی جمعیت و منابع خود و در ارتباط با دنیای خارج اجرا می کند. لذا، راهبرد توسعه، بخشی از ملت سازی را تشکیل می دهد. (همان، ص ۱۹۰-۱۸۸)

### راهبردهای توسعه

ما نباید این طور فرض کنیم که همه کشورهای راهبردهای توسعه متمایزی را دنبال می کنند. بر عکس، همان طور که «گریفین» تأکید می کند، اکثر کشورها از راهبرد قابل شناسایی ای پیروی نمی کنند. این امر به علت ضعیف شدن دولت در جهان سوم و نیز بحران اقتصادی جهانی، به طور فزاینده ای مورد دارد. بدین ترتیب، نقش راهبردهای توسعه برای بسیاری از کشورها، امروزه متمایل به سوی مدیریت بحران است نه دگرگونی اقتصادی اجتماعی؛ که البته ربط و مناسبت نظریه توسعه را به طور عمده کاهش می دهد. (همان، ص ۲۰۳)

### طبقه‌بندی راهبردهای توسعه

«سیرز» در کتابی که بعد از مرگش منتشر شد (۱۹۸۳) بُعد داخلی/خارجی را (که او ناسیونالیستی و ضد ناسیونالیستی می‌نامد) با بُعد دومی بر مبنای درجه مساوات طلبی ترکیب می‌کند. بدین ترتیب، چهار موضع ایدئولوژیک مختلف شناسایی می‌شود: (همان، ص ۲۰۷)



شکل ۲: طبقه‌بندی راهبردهای توسعه از نظر دادلی سیرز (۱۹۸۳)

### گفتار دوم: آسیب‌شناسی نظری توسعه

#### عام نبودن نظریه توسعه

نظریه توسعه، مجموعه‌ای نامنسجم از رهیافتهای مخالف هم است که با وجود رد و انکار یکدیگر، همدیگر را مفروض نیز می‌گیرند. باید تأکید کرد که نگارنده، نظریه توسعه را به عنوان مجموعه خاصی از تفکری که به طور بی نظیری قابل کاربرد درباره جهان سوم است، نمی‌شناسم. تنوع و گوناگونی موقعیتهای جهان سوم، چالشی را پیش روی علوم اجتماعی در برخوردش با تغییر و دگرگونی می‌گذارد که در نهایت، آن را عام و جهانی می‌سازد. (همان، ص ۱۷)

هیچ تعریف قطعی و نهایی از توسعه نمی‌توان ارائه داد؛ تنها می‌توان پیشنهادهایی درباره آنچه توسعه باید در بسترهای خاص بر آنها دلالت کند، ارائه کرد. بدین طریق تا اندازه زیادی توسعه به طور زمینه‌ای و در بسترهای خاص خود تعریف می‌شود و باید

مفهومی باز و پایان‌نیافته تلقی شود و دائماً زمانی که درک ما از این فرایند عمیق‌تر می‌شود و مسائل جدیدی که باید از طریق «توسعه» حل شود ظهور می‌کنند، مجدداً تعریف شود. همان‌طور که «پل استریتن»<sup>۱</sup> توجه کرده است، برای هر مسئله‌ای یک راه حلی وجود دارد و همچنین یک مسئله‌ای برای هر راه حلی وجود دارد. بنابراین، نظریه پردازی درباره توسعه، کاری بی‌پایان است. (همان، ص ۱۸)

### بُعد اثباتی - هنجاری توسعه

از نظر نمونه آرمانی، مطالعات اثباتی با جهان «آن‌طور که هست»، سر و کار دارد و مطالعات هنجاری با جهان «آن‌طور که باید باشد». اکثر تحقیقات در واقع؛ مقداری از هر دو را در بر دارد. آنچه اهمیت دارد رهیافت اساسی است. تفکیک و تمایز میان تحلیل اثباتی و تحلیل هنجاری، سنتی طولانی در تاریخ فکری غرب دارد و در اقتصاد به خوبی استقرار یافته است. ... این ایده که افراد تمایل دارند تحت هدایت منافع (مادی) شان باشند، در مفهوم انسان اقتصادی، که مبنایی برای علم اقتصاد اثباتی فراهم کرد، به اوج خود رسید. ایده آل یک علوم اجتماعی اثباتی و آزاد از ارزشها، از حملات جان سالم بدر بُرد و پس از جنگ جهانی دوم حاکمیت عالی‌ه یافت.

نظریه توسعه، که پدیده پس از جنگ بود، ماهیتاً به طور ضمنی هنجاری است، اما تنها در دهه ۱۹۷۰ به طور صریح و روشن، هنجاری شد. این معمولاً همان چیزی است که به عنوان «هنجار‌گرایی»<sup>۲</sup> مورد اشاره قرار می‌گیرد. مطالعات فریبگی از نقطه نظر دیالکتیکی، هیچ دلیلی برای اظهار نظر و قضاوت درباره هر رهیافت به مثابه ذاتاً خوب یا بد وجود ندارد. موج هنجار‌گرایی در مطالعات توسعه، تا حدودی به سبب اثبات‌گرایی افراطی پیشین، متهم به جزئی‌نگری و عدم ربط و مناسبت بود. برای مثال، این نظر که توسعه، امری ذاتی در همه جوامع است و از طریق مراحل قابل پیش‌بینی سیر می‌کند، هم جزئی و بی‌اهمیت و هم فاقد ربط و مناسبت بود؛ چرا که پیش‌شرط‌های خاص برای توسعه در مناطق گوناگون، هرگز به شیوه‌ای بدون تعصب کاوش نشده بود.

1. Paul Streeten

2. Normativism

به این ترتیب، تنشی مکرر بین گرایش به مطالعه توسعه، آن طور که واقعاً در پرتو نظریه‌های از پیش مفروض رُخ می‌دهد و گرایش به نظریه‌پردازی درباره آنچه باید دال بر توسعه طبق ارزشهای اعلام شده باشد، وجود داشته است. (همان، ص ۳۱۲-۳۱۱)

### بُعد صوری - ماهوی توسعه

بُعد روش‌شناختی دوم، رهیافت صوری و شکلی را که در آن، توسعه بر حسب تعداد محدودی از اهداف عام و شاخصهای کمیّت‌پذیر قابل ترکیب در الگویی پیش‌بینی‌کننده تعریف می‌شود، در مقابل رهیافت ماهوی که در آن، توسعه در برگیرنده تغییر تاریخی دارای ماهیتی جامع‌تر، کیفی و کمتر قابل پیش‌بینی است، قرار می‌دهد. به منظور داشتن چارچوب ارتباط‌دهنده رهیافتهای نظری گوناگون و اغلب متضاد به یکدیگر، دو بُعد مورد بحث را با هم ترکیب می‌کنیم. بدین طریق چهار جهت نظری اصلی استقرار می‌یابند:

جدول ۱: الگوهای توسعه

| الگوهای اثباتی         | الگوهای هنجاری            |                     |
|------------------------|---------------------------|---------------------|
| الگوی کلاسیک مارکسیستی | الگوهای نئوکلاسیک رشد     | الگوهای صوری (شکلی) |
| الگوهای نوسازی         | مکتب بدیل و نظریه وابستگی | الگوهای ماهوی       |

الگوی انباشت مارکسیستی کلاسیک و اخیراً مطالعات پیرامون «منطق سرمایه» به طور خاص، رهیافت اثباتی - صوری یا شکلی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، مکتب نئومارکسیستی و نیز نظریه رادیکال وابستگی، نمایانگر حرکتی در جهت هنجاری - ماهوی بود. هنجارگرایی نه تنها از اراده و اختیارگرایی سیاسی که ویژگی اکثر طرفداران مکتب وابستگی بود، آشکار بود، بلکه از تأکید آنان روی توسعه خوداتکا به عنوان یک ایده آل، مشهود بود. محتواگرایی نوعاً در رهیافت گسترده ساختاری - تاریخی وابستگی نشان داده شده بود.

نظریه‌های رشد نئوکلاسیک، مشتق از الگوی هارود - دومار به روشنی شکلی و - به میزانی که آنها به جای توصیف یک راه توسعه آن را تجویز می‌کنند - هنجاری

می‌باشند. نظریه‌نوسازی در مقایسه با نظریه‌متعارف‌رشد از نظر قلمرو، وسیع‌تر و هنجارگرایی آن کمتر آشکار بود. این امر به طور حتم مورد بحث و مجادله است؛ چون نوسازی به طور مشهود بر ایده‌آلهای توسعه‌معینی که مشتق از تجربه غرب بود، دلالت داشت. با وجود این، نظریه‌پرداز نوسازی نوعاً ادعا می‌کرد که انگیزه نوسازی در همه جوامع، امری ذاتی است. موضع‌گیری «ملایم» متأخرتر نوسازی، که نوسازی را به عنوان مرحله‌ای در تاریخ به جای صفتی از آن می‌پندارد، اثباتی‌تر است و از برخی جهات، نزدیکی و پیوند خاصی با رهیافت نظام جهانی دارد. با وجود این، این موضع‌گیری خیلی بیشتر در طرف ماهوی قرار دارد تا در جانب صوری و شکلی.

«توسعه‌ای دیگر» که در تفسیر ارائه شده در اینجا شامل مفاهیمی چون: خوداتکایی، نیازهای اساسی انسانی، پایداری و توسعه قومی می‌شود، نمایانگر گرایشی مهم در جهت هنجاری - ماهوی است. طبق نظر نظریه‌پردازان مکتب بدیل، «توسعه باید فرایندی بومی باشد»، که از این جهت شباهت خاصی با نظریه نوسازی کلاسیک دارد. از سوی دیگر، بر اساس مکتب بدیل، جوامع مختلف باید راههای توسعه خاص خودشان را که در ذات تاریخ، بوم‌شناسی و فرهنگشان باشد، دنبال کنند؛ فرضیه‌ای که کم و بیش، نظریه‌پردازان شکلی در سطح بالایی از انتزاع را منتفی می‌داند. این دستگاه فکری تا حدودی در انزوا قرار می‌گیرد، که آن طور که من می‌بینم، به علت سنت جریان مخالف «زیرزمینی» در تفکر توسعه غربی است. این جریان به طور دوره‌ای به عنوان یک جنبش اعتراض علیه «مدرنیته» (یا جریان اصلی) ظهور می‌کند. (همان، ص ۳۱۸-۳۱۳)

### الگوی لیبرال

الگوی لیبرال به صورتی تعمیم‌یافته، تجربه توسعه انگلیس در عصر انقلاب صنعتی را تشکیل می‌دهد. این الگو دلالت دارد بر: اتکا به نیروهای بازار، صنعتی شدن تدریجی با شروع از صنایع سبک، یک سطح مناسب و کافی از سرمایه‌گذاری خصوصی مشتق از سودهای بالا و سطح پایینی از دستمزدها و تأکیدی بر پیشرفت فناورانه که انباشت سرمایه و بسط و گسترش بازارها را ضروری می‌سازد. تکرار این راه توسعه با ظهور یک اقتصاد جهانی کاپیتالیستی و تقسیم کار سازمان‌یافته و ساختاری بین کشورهای مشارکت‌جو، به

طور فزاینده‌ای دشوار شد. توسعه یافته شدن مثل انگلستان، هنوز هدف بود؛ اما در پرتو تفوق آن کشور به عنوان «کارگاه جهان»، وسایل نیز ناگزیر باید مورد بازنگری قرار می‌گرفتند. (همان، ص ۷۰)

### الگوی کینزی

کینزگرایی، بر خلاف راهبرد سرمایه‌داری دولتی، جلوه‌ای از سرمایه‌داری پیشرفته است. نقطه عزیمت آن از الگوی اساسی لیبرال در اعطای مسئولیت ثبات و رشد مداوم نظامهای کاپیتالیستی به دولت بود. به طور کلی، سخن گفتن درباره این نظریه به عنوان یک نظریه توسعه صحیح نیست؛ ولی عناصری در انقلاب نظری کینزی وجود داشت که می‌توانست در یک راهبرد رشد درازمدت‌تر، با مشخصه مداخله دولت و سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده، یکپارچه شود. این، نقطه عزیمتی مهم برای ظهور اقتصاد توسعه بود. (همان، ص ۷۱)

### عمومیت‌بخشی به نظریه غربی توسعه، یک استعمار فرهنگی

یکی از موضوعات اصلی این مطالعه، دگرگونی و تحول نظریه توسعه از محلی و «محدود اندیشی»<sup>۱</sup> غربی اولیه آن، به طیف کاملی از نظریه‌های مرتبط با هم و منعکس‌کننده تجربیات در سطح جهانی درباره انواع مختلف مسائل توسعه است. هیچ «نظریه کلی» توسعه ظاهر نشده و شاید هرگز ظهور نکند. آنچه این مطالعه نشان داده عبارت است از:

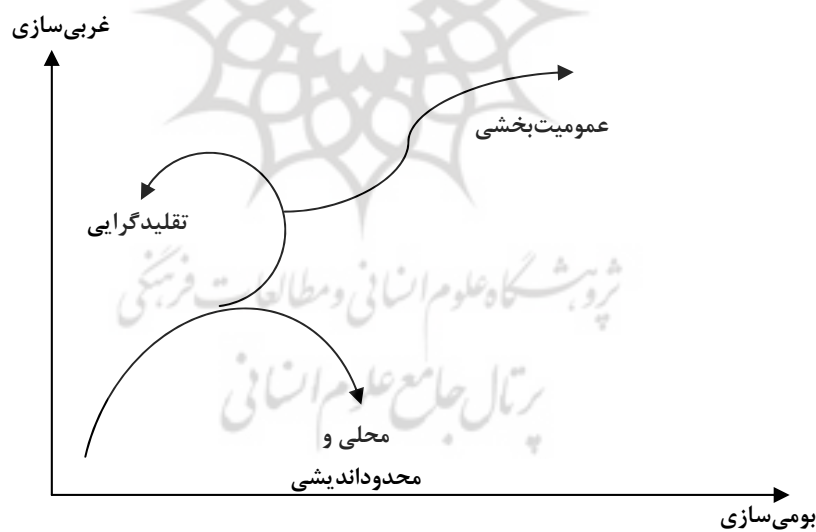
\* علوم اجتماعی غربی در مجموع، کمتر از آنچه به طور معمول توسط سنگربانان عقل و دانایی متعارف ادعا می‌شود، عام و همگانی هستند. این امر به ویژه زمانی که تفکر توسعه به عنوان جریان اصلی در سایر حوزه‌های فرهنگی نشر می‌یابد، روشن شده است.

\* فرایند بومی‌سازی علوم اجتماعی در جوامع غیر غربی، حاکی از یک رهایی و آزادسازی فکری و نیز یک ارزیابی مجدّد بنیادین الگوی غربی است. این امر به نوبه



خود، سبب ظهور ایستاری خودسنجانه‌تر در میان بسیاری از محققان غربی شده، که به واسطه مسائل توسعه در حال ظهور در خود کشورهای صنعتی بیشتر تقویت شده است.

\* فرایندهای دوقلوی بازننگری در الگوهای استقرار یافته در درون غرب از یک سو و بومی‌سازی تفکر توسعه در کشورهای جهان سوم از سوی دیگر، نقطه عزیمتهای اساسی برای ظهور برداشتی حقیقتاً عام و همگانی از توسعه را تشکیل می‌دهند. این خط سیر فکری ممکن را می‌توان بر حسب «تز، آنتی تز و سنتز» دوباره ادا کرد. در نتیجه، به عنوان تز می‌توانیم پخش و تراوش جهانی نظریه غربی توسعه را به مثابه شکلی مدرن از استعمار فرهنگی در نظر بگیریم. تلاشها در جهت بومی‌سازی، آنتی‌تز را تشکیل می‌دهند. ما می‌توانیم سومی (سنتز) را عمومیت‌بخشی و همگانی‌سازی بخوانیم؛ فرایند فائق آمدن بر علوم اجتماعی جریان اصلی غربی و بیان و انعکاس تجربیات متنوع‌تر. (شکل ۵) (همان، ص ۳۲۰-۳۲۱)



شکل ۳: عمومیت‌بخشی به نظریه توسعه

### گفتار سوم: آسیب‌شناسی عملی توسعه

با نگاهی به گذشته، سه ویژگی و خصوصیت دیگر نوسازی و توسعه را می‌توان چنین

تشخیص داد: (همان، ص ۱۸-۱۷)

اول؛ باید پذیرفت که آنها روندهایی دردناک و محنت‌زا هستند؛ نوسازی و توسعه بر استعمار قابل توجه بخشهای معینی از جامعه بنا شده و با درجه‌ای از شقاوت و بی‌رحمی همراه بوده‌اند؛ امپریالیسم به طور اساسی به آنها کمک کرد؛ دستاوردهای متحیرکننده آنها آسیبهای اجتماعی قابل توجهی را به وجود آورده و هنوز هم می‌آورد؛ نوسازی و توسعه، به دوگانگی بین‌المللی و نیز دوگانگی در درون ملل منجر شده است؛ ملل جهان را می‌توان به برخوردار و محروم تقسیم کرد که تعداد اولی‌ها خیلی کمتر است. در داخل کشورها دوگانگی مشابهی حاکم است؛ در اکثر کشورها، گروه کوچکی مرفه و برخوردار وجود دارد که به وسیله توده انبوهی از مردم محروم محاصره شده‌اند. در مراحل اولیه، توجیهاتی در مورد گریزناپذیری این بُعد آسیب‌رسان نوسازی و توسعه ارائه شد، هر چند ضرورتاً توسط آسیب‌دیده‌ها نبود. این استدلال اکنون آشکارا به مبارزه طلبیده می‌شود و قابل دفاع نیست.

دوم؛ نوسازی و توسعه، روندهایی چندخطی یا چند مسیری‌اند. تجربه تاریخی اخیر نشان می‌دهد که همه جوامع لزوماً مسیر یکسان و واحدی را به سوی نوسازی و توسعه طی نمی‌کنند؛ مسیرهای بدیل را می‌توان دنبال کرد.

سوم؛ نوسازی و توسعه را نمی‌توان به عنوان روندهای مداوم و بی‌پایان دانست. آنها به قیدهای «بیرونی»<sup>۱</sup> و «درونی»<sup>۲</sup> محدودند. دیدگاههای بشر می‌تواند فرجام، جهت و جریان نوسازی و توسعه را تغییر دهد که در حال تغییر دادن هم می‌باشد.

### عوارض منفی توسعه در کشورهای توسعه‌یافته

با ثروت و وفور حاصل از نرخهای اعجاب‌آور بالای رشد تولید ملی، همه چیز به خوبی پیش نرفته است. حتی برخی از توسعه‌یافته‌ترین کشورها در میان کشورهای توسعه‌یافته‌تر،

1. Outer

2. Inter

به طور دائم با مسائل «دوره‌های»<sup>۱</sup> رکود و بحران اقتصادی، تورم فزاینده و بیکاری رو به رشد مواجه‌اند. ناتوانی آنها در حل تناقضات درونی جامعه، ناهماهنگی و عدم تعامل، رقت‌انگیز است. جوانان در شورش و عصیانند و با توجه به اهدافی ویرانگر و کامیابی‌های گاهی ضد فرهنگی را گسترش می‌دهند که حاکی از اشکال خاصی از بیماری‌های سرایت کرده به این جوامع است. جستجو برای سبک‌های بدیل زندگی و انواع دیگرگونی از تجربه، آنها را مجذوب مکاتب فکری و آیین‌های عجیب و غریب وارداتی یا ابداعی داخلی می‌سازد. عقلانیت نظام به وسیله جنبش آزادی زنان زیر سؤال رفته است که در نظم اجتماعی موجود، تنها به عنوان «پاره شخص»<sup>۲</sup>، اگر نه «غیر شخص»<sup>۳</sup> دیده شده و به طور «نمادین»<sup>۴</sup> به عنوان شیء و کالا استفاده شده‌اند.

حفره‌های فقر مزمن حتی در توسعه یافته‌ترین جوامع وجود دارند. خشونت همچنان رو به افزایش است و تخریب ارزشهای اخلاقی، دیگر بیش از این موجب تنفر و انزجار نمی‌شود. فساد، یک شیوه زندگی شده و در حال عقلانی شدن است. اگر این موارد از جنبه‌های گریزناپذیر نوسازی باشند، جهان سوم باید بیشتر از آنها اجتناب ورزد؛ ولی این کار در سخن آسان‌تر از عمل است. آنچه در کشورهای غنی و «برخوردار»<sup>۵</sup> رخ می‌دهد، نفوذ و تأثیر قوی بر کشورهای کمتر توسعه یافته دارد. سبک‌های زندگی کشورهای غنی اغلب به طور تقلیدی و غیرنقّادانه پذیرفته می‌شوند. این تغییر که جهت‌گیری‌های معکوس یافته است، با هنجارها و سنت‌های جامعه سازگار نیست. به همین دلیل، فروپاشی‌ها و «شکست‌های»<sup>۶</sup> نوسازی پدید می‌آید، سنت دوباره به دفاع از خود برمی‌خیزد و حتی اشکال افراطی بنیادگرایی، هواخواهان مشتاق فداکاری را مجذوب خود می‌کند. بسیاری از دستاوردهای نوسازی حیرت‌آورند، ولی شکست‌های آن در مهندسی انسانی هم گیج‌کننده و معماآمیز است. رشد «یک‌سویه»<sup>۷</sup> به همان میزانی که مسائلی را حل می‌کند، مسائل دیگری را به وجود می‌آورد. (دیوب، ۱۳۸۶، ص ۲۸-۲۷)

1. Cycles
2. Part.Person
3. Non.Person
4. Symbolically
5. Affluent Countries
6. Breakdowns
7. Lopsided Growth

### آسیب‌شناسی برنامه‌ریزی توسعه در جهان سوم

اندیشیدن در مورد تجربه عملی نوسازی، هوشیارکننده و تعمق در آینده آن، مایوس‌کننده است. هر قدر که به قرن بیست و یکم نزدیک‌تر می‌شویم، جنبه‌های مهیب آینده رخ می‌نمایند و یادآور این نکته می‌شوند که با وجود همه چیز، انسان اندیشه‌ورز خیلی هم عاقل و باهوش نبوده است. معمار تمدن باشکوه و مقتدر و مجری و نمایشگر شاهکارهای مهیج در علم و فناوری، حیوانی انسانی است که درمانده و ناامیدانه در جستجوی علاج و درمان برای بیماری‌هایی است که نظم اجتماعی را بر هم زده است. (همان، ص ۲۷)

اگر چه نیاز به قالب فکری جدید توسعه، که اکثر عناصر پیش گفته را یکپارچه سازد، عمیقاً احساس و به وضوح ابراز می‌شود، اما عمل و اجرای توسعه، حاکی از تأثیر اندک این تفکر نو است. برنامه‌ریزی همچنان به نفع نخبگان است؛ بخش کوچکی تعیین می‌کند که چه چیزی برای جامعه خوب است و در این روند، اولویت را به آنچه برای خود و منافع طبقاتی خود خوب است، می‌دهد. فقر به عنوان مسئله‌ای عمده شناخته شده، ولی این شناسایی تقریباً تشریفاتی است. صحبت کردن به نام مردم عادی کاملاً رایج است، ولی آنچه در عمل به آنان می‌رسد، خرده‌نانهای توسعه است. در انجام اصلاحات ساختاری معنی دار و گسترده، بی‌میلی و اکراه وجود دارد. بسیاری از به اصطلاح اصلاحات، بی‌معنی هستند و پیچیدگی‌ها و گریزگاه‌های تعبیه شده در آنها به قدری زیاد و متنوع است که اکثر مردم در بهترین حالت، تنها اندکی از آن بهره می‌برند. بخش عمده‌ای از فعالیت توسعه، با وجود ظاهرسازی‌ها و موضعگیری‌های عوام‌پسندانه، همچنان به نفع اقلیت متمکن کوچکی سنگینی می‌کند که ماهرانه اهرمهای قدرت را دستکاری می‌کند. به طور کلی، اهداف و فرایندهای برنامه‌ریزی همچنان تقلیدی و برون‌زا و لذا، فاقد جهت‌گیری صحیح هستند. این فرایندها مشارکت‌آمیز نبوده، حساسیت کمی نسبت به محیط زیست نشان می‌دهند و در اکثر موارد، ناپایدار هستند. آرمان خوداتکایی، در غیاب اراده سیاسی لازم و به علت فشارها و جو بین‌المللی

۱. نقل قول مذکور مربوط به قبل از قرن بیست و یکم است.

تباهی گرا، تنها در لفظ و بیان ادا می‌شود؛ در عمل و واقعیت، الگوهای وابستگی همچنان رواج دارند و شکاف گسترده‌ای میان تفکر جدید و عمل و تجربه جاری وجود دارد. (همان، ص ۱۱۴-۱۱۳)

### ناپایداری سیاسی در جریان توسعه

برخی متفکران اعتقاد دارند که فرایند توسعه اقتصادی نه تنها ثبات را افزایش نمی‌دهد، بلکه عموماً به آشکار کردن تضادهای نهفته جامعه منجر می‌شود و از این جهت، بی‌ثبات کننده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۵). رشد اقتصادی رابطه مستقیمی با تضادهای سیاسی دارد. این امر توسط بسیاری از نظریه پردازان از جمله هانتینگتون مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. وی بحرانهای سیاسی را بر اساس پویایی‌های ساختار اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و بین توسعه اقتصادی و افزایش ناپایداری سیاسی در کشورهای مختلف رابطه مستقیم برقرار می‌کند. (دوتوکویل، ۱۳۶۶)

«مرتن» اعتقاد دارد که در شرایط رشد اقتصادی، انتظارات افراد برای حداکثرسازی درآمد اقتصادی و تأمین نیازهای نهفته افزایش می‌یابد. این امر به همراه محدود بودن کمیابی منابع اقتصادی، منجر به افزایش خشونت در جامعه می‌شود؛ زیرا هر گاه افراد منطقی با اهداف یکسان برای کسب موفقیت در کنار یکدیگر قرار گیرند، اما فرصتهای قانونی برای نیل به این اهداف به طور برابر ایجاد نشده باشد، آنان از روشهای غیر قانونی برای برآورد انتظارات خود بهره خواهند گرفت. (Merton, 1973)

نظریه پردازان نهادگرا و همچنین آن گروه از نظریه پردازان توسعه اقتصادی که بر توسعه متوازن و هم‌فاز تأکید دارند، تلاش قابل توجهی را برای به حداقل رساندن مخاطرات توسعه به انجام می‌رسانند. آنان بر این اعتقادند که توسعه غیر متوازن و همچنین الگوهایی که مبتنی بر ضرورتهای بین‌المللی می‌باشند، مشکلات و مخاطرات کشورهای جهان سوم را در روند توسعه افزایش می‌دهند. در این ارتباط، کشورهایی که برنامه‌های توسعه اقتصادی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، عموماً با ناپایداری بی‌ثباتی سیاسی روبه‌رو شده‌اند. این امر در بسیاری از کشورها شکل گرفته و زمینه بی‌ثباتی سیاسی و ساختاری را به وجود آورده است. (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۳-۱۲)

### گسترش فساد اقتصادی

یکی از نتایج اجتناب‌ناپذیر رشد نامتوازن اقتصادی را می‌توان ظهور جلوه‌هایی از فساد اقتصادی دانست. در شرایطی که دولت به عنوان اصلی‌ترین بازیگر اقتصادی تلقی می‌شود، طبعاً امکان ضابطه‌زدایی اقتصادی از سوی نیروهای دولتی افزایش می‌یابد. این امر منجر به فساد اقتصادی شده و زمینه را برای ظهور جلوه‌هایی از رضایت محدود و ناپایدار فراهم می‌سازد. به طور کلی، فساد اقتصادی در شرایطی شکل می‌گیرد که کارگزاران اجرایی و اداری، ضوابط پذیرفته شده قانونی را نادیده انگاشته، منافع اقتصادی خود را بر منافع عمومی و حکومتی ترجیح دهند. اگر چه فساد اقتصادی در تمامی جوامع وجود دارد، اما در جوامع در حال گذار، از فراگیری و تنوع بیشتری برخوردار است. (همان، ص ۱۵)

انواع مختلفی از فساد اقتصادی می‌تواند وجود داشته باشد. نفوذ شرکتها در دولت برای گرفتن مجوزهای خاص یا برای اثرگذاری بر قوانین و مقررات و نیز سوء استفاده از امکانات عمومی (دولتی) در جهت کسب منافع شخصی، از جمله اقدامات مقرون به فساد مالی و اقتصادی در کشورهاست.

در تعامل شرکتها با دولت، سه نوع فساد به شرح ذیل مورد شناسایی قرار گرفته است: (نفوذ شرکتها در سیاستهای دولت، ۱۳۸۷، ص ۱۵-۱۴)

**فساد اداری:** عبارت است از میزان پرداختهای غیر آشکار و غیر شفاف خصوصی شرکتها به مقامات دولتی، به منظور تغییر اجرای مقررات اداری برقرار شده از سوی دولت درباره فعالیت شرکتها.

**تسخیر دولت:** عبارت است از میزان پرداختهای غیر آشکار و غیر شفاف شرکتها به مقامات دولتی، برای تأثیرگذاری بر شکل‌دهی قوانین، مقررات یا دستورالعملهای دولتی.

**نفوذ:** عبارت است از میزان تأثیر شرکتها بر شکل دادن قوانین و دستورالعملهای دولتی، بدون توسل به پرداختهای خصوصی به مقامات دولتی.

تمایز اساسی بین این سه نوع تعامل، منبع ایجاد رانت و توزیع رانتهای موجود در هر رابطه است. رانت به وجود آمده از طریق فساد اداری، ناشی از توانایی دولت در تنظیم فعالیت شرکتهاست، که به مقامات دولتی رشوه‌گیر تعلق می‌گیرد و نزدیک‌ترین معادل فساد حاصل از «دست زورگیر» دولت است. رانت به وجود آمده از طریق تسخیر دولت،

ناشی از توانایی شرکتها برای در نظر گرفتن مزایایی به نفع خود در مقررات تعیین شده و در نتیجه، رشوه دادن به مقامات دولتی است، که بین شرکت و مقام رشوه‌گیر تقسیم می‌شود. رانت ایجاد شده از طریق نفوذ، ناشی از توانایی شرکتها برای در نظر گرفتن منافع خود در مقررات اساسی بازی و در نتیجه، قدرت آنهاست و به شرکتها تعلق می‌گیرد.

### بحران مشروعیت در توسعه

گرچه همه می‌پذیرند که هدف اساسی توسعه، انسانها هستند و برنامه‌های توسعه برای بهبود فضای زندگی مردم تنظیم می‌شوند؛ اما بسیار دیده شده که در عمل، مردم فراموش می‌شوند و از این طریق، نظام حاکم نیز با مشکل بحران مشروعیت روبه‌رو می‌شود. سیاست آزادسازی اقتصادی و همچنین اجرای سیاست تعدیل، مخاطرات و مشکلات خاصی را برای کشورها ایجاد می‌کند؛ زیرا قواعد حاکم بر نظام اقتصادی بین‌المللی نمی‌تواند مسائل بومی کشورها را مورد توجه قرار دهد و از سویی، زمینه را برای رشد اقتصادی و فرایندهای توسعه‌گرا به وجود آورد.

در شرایط تعدیل اقتصادی، کشورها عموماً دچار تورم می‌شوند. به موازات تورم، زمینه‌های گسترش بیکاری و همچنین جلوه‌هایی از رکورد تورمی حاصل می‌شود. این امر مخاطرات سیاسی و امنیتی برای کشورها به وجود می‌آورد. در چنین شرایطی، میزان مشروعیت دولت کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، تمایلی به انجام کنشهای معطوف به همکاری از سوی مردم، گروههای سیاسی و همچنین گروههای اجتماعی با حکومت به وجود نمی‌آید. این امر منجر به شکل‌گیری بحران مشروعیت خواهد شد. چنین روندی در بسیاری از کشورهای آمریکایی لاتین و همچنین واحدهای آسیایی شکل گرفته است. (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۲-۲۹)

### سیاست تعدیل اقتصادی

از جمله سیاستهایی که در دهه‌های پایانی قرن بیستم به ویژه برای کشورهای در حال گذار، مقبولیتی فراگیر پیدا کرد، سیاستهای تعدیل اقتصادی در قالب الگوهای توسعه بود. یکی از توصیه‌های اصلی نهادهای بین‌المللی نظام سرمایه‌داری برای توسعه در کشورهای

جهان سوم را باید سیاست تعدیل اقتصادی دانست. کشورهایی که قادر به ایجاد تغییر در ساختار اقتصادی خود نباشند، مورد حمایت نهادهای بین‌المللی اقتصاد سرمایه‌داری قرار نمی‌گیرند. در این ارتباط، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در تنظیم ساختهای داخلی کشورهای جهان سوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. (همان، ص ۲۸-۲۷)

یکی از جلوه‌های اصلی سیاست تعدیل اقتصادی را باید آزادسازی اقتصادی دانست. این امر به مفهوم حذف مداخله دولت در بازارهای مالی و بازار سرمایه و رفع موانع تجاری است. ... در کشورهای جهان سوم، مقررات‌زدایی از بازار آزاد اقتصادی، مخاطرات گسترده‌تری را ایجاد می‌کند. نهادهای بین‌المللی اقتصادی بر این اعتقادند که بازار آزاد از کارایی بیشتری برخوردار است و در نتیجه، کشورها نمی‌توانند بدون رعایت مقررات بازار آزاد اقتصادی، سرمایه خارجی را جذب کنند؛ در حالی که منتقدان آزادسازی تجاری، رویکرد دیگری را ارائه می‌دهند. آنان اعتقاد دارند که در شرایط آزادسازی زودرس، زمینه برای سوء مدیریت در فرایندهای تجاری به وجود می‌آید. بنابر این، آزادسازی بازار سرمایه منجر به حذف مقرراتی می‌شود که هدفش کنترل جریان پولهای سوزان از داخل به خارج و بالعکس است. این امر، کنترل نهادهای داخلی را بر اقتصاد ملی کاهش می‌دهد. (همان، ص ۳۲-۲۹)

سیاست تعدیل در بسیاری از کشورها منجر به گسترش فقر و نابرابری شده است. در این شرایط، مردم تمایلی به مردم‌سالاری و آزادی ندارند. آنان ترجیح می‌دهند تا شرایط اقتصادی خود را بازسازی و انتظارات ایجاد شده را با حداقلهای ممکن تعدیل کنند. در مرحله گذار، تعدیل کسانی که در فقر به سر می‌برند، افزایش می‌یابد. اما صرفاً افراد محدودی که دارای قدرت سیاسی هستند، قابلیت‌های اقتصادی گسترده‌ای را به دست می‌آورند. در این شرایط، طبقه متوسط بیش از سایر طبقات اقتصادی دچار مخاطرات اجتماعی و اقتصادی می‌شود؛ زیرا جامعه می‌بایست هزینه‌های ناشی از افزایش تورم را پرداخت کند. در روند اجرای سیاستهای تعدیل، ابتدا تورم به گونه گسترده‌ای ایجاد می‌شود. این امر، پس‌اندازهای محدود طبقات اقتصادی فرودست را نابود می‌کند. از بین رفتن پس‌انداز، منجر به کاهش شرایط مطلوب زندگی شده، زمینه برای مهاجرت در داخل و خارج از کشور فراهم می‌شود. در این شرایط، سیاستهای دیکته شده از سوی



نهادهای اقتصادی بین‌المللی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود، بدون آنکه منجر به مطلوبیت اقتصادی عینی و فراگیر برای گروههای اجتماعی شود. در اکثر کشورهایی که تجربه تعدیل اقتصادی را دارا هستند، موضوع تورّم به عنوان عامل مخاطره‌آمیزی تلقی می‌شود که بحرانهای اجتماعی و اقتصادی جدیدی را برای جامعه به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، خصوصی‌سازی منجر به افزایش تولید نمی‌شود، بلکه در نتیجه چنین فرایندی، مکانیزم توزیع ثروت تغییر پیدا کرده، گروههای اجتماعی جدیدی به موقعیت اقتصادی نایل می‌شوند. به همین دلیل است که سیاست شوک‌درمانی با مخالفت گروههای مختلفی روبه‌رو می‌شود. گروههای منتقد بر ضرورت اجرای فرایند آرام خصوصی‌سازی تأکید دارند. راهبرد کشورهایی همانند ایران، روسیه و واحدهای اروپای شرقی، بیانگر آن است که سیاست شوک‌درمانی، مخاطرات اجتماعی را افزایش داده، موجب بی‌ثباتی در فضای سیاسی و اجتماعی می‌شود. بنابر این، راهبرد تثبیت شرایط اجتماعی و اقتصادی می‌تواند جایگزین فضای مبتنی بر اصلاحات سریع در کشورهای مختلف شود. (همان)

### آسیبهای عملی توسعه در ایران

در موج اول اجرایی‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران، شاهد ظهور قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هستیم. بعد از آن، زمینه برای شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی و جنبشهای مسلحانه فراهم شد. نیروهای اجتماعی ایران در شرایط جدید، با مقوله افزایش انتظارات روبه‌رو شدند. به طور کلی، برنامه اقتصادی رشد‌محور، منجر به افزایش شکاف اقتصادی می‌شود. به هر میزان که شکاف اقتصادی افزایش یابد، زمینه برای واکنش افراطی گروههای اجتماعی به وجود خواهد آمد. این امر بیانگر آن است که توسعه اقتصادی، منجر به ایجاد انتظارات جدید شده و در نهایت، بحران دولت - جامعه را افزایش خواهد داد. این موضوع به عنوان تناقض در توسعه تلقی شده و زمینه را برای افزایش تضادهای درون‌ساختاری فراهم می‌آورد. روند یاد شده، تضاد دولت و نیروهای سیاسی در ایران را افزایش داد و منجر به ظهور انقلاب اسلامی شد.<sup>۱</sup> (همان، ص ۱۴)

موج دوم برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

۱. آنچه گفته شد بدین معنی نیست که قیام ۱۵ خرداد یا انقلاب اسلامی علت تام اقتصادی داشته است، بلکه برنامه‌های توسعه غیر متجانس می‌تواند تشدید‌کننده تضادها بوده باشد.

شکل گرفت. این روند را می‌توان بازتاب نیازهای جدید جامعه ایران دانست. افزایش جمعیت، نتایج حاصل از جنگ تحمیلی و خروج سرمایه و نیروهای کارشناس از کشور، محدودیتهای قابل توجهی را برای اقتصاد و ساختار سیاسی ایران به وجود آورد. در چنین شرایطی بود که برنامه‌های توسعه اقتصادی به عنوان نمادی از عملگرایی در جامعه ایران تلقی گردید و منجر به اجرای سیاستهایی شد که بستر لازم برای افزایش تولید اقتصادی را فراهم می‌ساخت. این امر، بازتاب مربوط به خود را در عرصه سیاسی ایجاد کرد و در نتیجه، فضای لازم برای حداکثرسازی انتظارات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران به وجود آمد. انتظارات جدید را می‌توان ناشی از عدم تطابق برنامه‌های اقتصادی با ساختار قدرت سیاسی در ایران دانست. به طور کلی، رشد اقتصادی منجر به افزایش انتظارات عمومی گروههای سیاسی و اجتماعی شد. از سوی دیگر، عدم قابلیت و توانایی ساختهای سیاسی حکومت برای تأمین نیازهای جامعه، جلوه‌هایی از بی‌اعتمادی و سرخوردگی نیروهای اجتماعی را به وجود آورد. این روند را در سالهای اولیه دهه ۱۳۷۰ می‌توان مورد مشاهده قرار داد. در این دوران، جلوه‌های دوگانه‌ای از تحرک سیاسی و توسعه اقتصادی ظهور یافت. در حالی که فرایند اجرایی‌سازی برنامه دوم با موفقیت پیش می‌رفت، اما به موازات روند یاد شده، هیچ‌گونه نشانه‌ای از گسترش مشارکت سیاسی و ایجاد فضای مبتنی بر همدلی دیده نمی‌شد که در نهایت، منجر به شکل‌گیری بحرانهای اجتماعی و اعتراضات سازمان‌یافته نسبت به ساختار قدرت سیاسی در ایران شد. در این دوران، شاهد ظهور بحرانهای سیاسی و امنیتی در برخی از مراکز استانی بودیم. از جمله این موارد می‌توان به بحران مشهد، بحران قزوین، بحران اسلامشهر و همچنین جدالهای پایان‌ناپذیر گروههای دانشجویی با معیارهای کنترل اجتماعی اشاره کرد. ساختار اقتصادی ایران در دوران بعد از برنامه توسعه اقتصادی، زمینه را برای افزایش فساد نیز فراهم آورد. این امر را می‌توان ناشی از تغییر در هنجارهای اقتصادی جدید در ایران دانست. در روند خصوصی‌سازی، بخش عمده‌ای از امکانات دولتی در اختیار گروههای جدید قرار گرفت. گروههایی که به عنوان عناصر جدید اقتصاد کشور ایفای نقش می‌کردند، قدرتشان را از طریق جایگاه و موقعیت سیاسی خود به دست آورده بودند. بنابر این، طیف گسترده‌ای از کارخانجات که در فضای آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی قرار گرفته بودند، به عنوان موضوع

اصلی رانت دولتی تلقی می‌شدند. چنین روندی در سایر کشورهایی که با آزادسازی سریع روبه‌رو هستند، قابل مشاهده است. (همان، ص ۲۳-۲۲)

اجرای سیاست توسعه اقتصادی در چارچوب برنامه اول و دوم از سوی دولت در کنار تحمیل هزینه‌های مادی - معنوی سنگین بر مردم، موجب بزرگ‌تر شدن حجم دولت و افزایش انحصار اقتصادی آن، خصوصی‌سازی ناقص و ناسالم، سیاست‌های پولی و مالی غیر علمی و غیر اقتصادی شد. افزایش روزافزون تورم و گسترش بیکاری، ناتوانی دولت در حل بحران توزیع درآمدها، گسترش فقر و محرومیت، رشد مقطعی تولید ناخالص ملی و کاهش سرمایه‌گذاری، ناکارآمدی سیاست صنعتی را افزایش داد. این امر به موازات فساد گسترده مالی - اداری، عدم امنیت و فرار مغزها و سرمایه‌ها انجام گرفت. طی این دوران، سهم نابرابری زنان در توسعه و نیز کسری موازنه تجاری قابل مشاهده است. همه اینها شاخصهای توسعه‌نیافتگی اقتصادی است. (همان، ص ۶۰-۵۹)

### تشدید نابرابری

به سختی می‌توان پذیرفت که بعد از سال ۱۳۶۸، نابرابری در ایران کم شده باشد. ... اگر نابرابری با کاهش قدرت خرید مردم همراه باشد، آن وضعیت برای نظام اجتماعی و حکومتی بسیار خطرناک خواهد بود. بر اساس آمار و ارقام رسمی و دولتی، نتیجه سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی به نابرابری اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد دامن زد که خود موجب بسیاری از معضلات و آسیب‌های اجتماعی شد. (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵-۱۹۴)

### فرایند تغییر ارزشها

مسائل نظام اجتماعی ایران: مسائل کنونی جامعه ما زیادند: فقر، تورم، رشوه‌خواری و اختلاس، انحرافات و آشفته‌گی‌های اجتماعی و سازمانی، کاهش وحدت و انسجام اجتماعی، کاهش پایبندی‌های مذهبی و خالی مساجد، تفاخر و تجمل‌گرایی، دلسردی، بی‌اعتمادی، آلودگی هوا، تخریب محیط زیست، اسراف کاری و ولخرجی، کمبود دارو، اعتیاد، پارتی‌بازی، کاهش تولید و... این مسائل که تعدادشان بسیار زیاد و بیش از

اینهاست، همچون یک کلاف سر در گم، مسئولان را نیز عاجز کرده و همچون یک اختاپوس به پای آنها و مردم پیچیده‌اند. به عبارت دیگر؛ به نظر می‌رسد جامعه یک مسیر خودرأی را در پیش گرفته که از کنترل همه خارج شده و او و مسائش بر همه، (مسئولان و مردم) حاکم شده است و بر آنها حکومت می‌کند. (همان، ص ۱۵۷)

**منشأ با ارزش شدن ثروت:** متأسفانه در ایران، با نیت «توسعه اقتصادی» (احتمالاً به توصیه برخی از افرادی که یا باید در دانش یا در نیت آنها تردید کرد)، اقدامات دیگری نیز انجام گرفت که در نتیجه آن، فقر تأثیر تهدیدآمیزی بر نظام اجتماعی گذاشت؛ بدین معنی که با اقداماتی، ثروت را به یک چیز خوب؛ یعنی به یک ارزش مثبت و فقر را به یک ارزش منفی تبدیل کرد؛ یعنی «دارندگی، برازندگی» و فقر و تنگدستی، شرمندگی شد. (همان، ص ۱۹۸-۲۰۰)

**مقایسه اجتماعی و احساس محرومیت:** وقتی نمایش ثروت آغاز و از طرف دیگر، از همه سو انواع نیازها به مردم تزریق شد، یک بیماری واگیر تمام جامعه را فرا می‌گیرد. از کوچک و بزرگ، فقیر و غنی، ضد انقلابی و انقلابی و... همه کم و بیش چیزهایی را می‌خواهند که ثروتمندان دارند یا در جامعه به ارزش تبدیل کرده‌اند؛ زیرا از اینجا به بعد مقایسه‌های اجتماعی شروع می‌شود. افراد خود را با هم‌ردیفان و افرادی که وضعیتشان کمی بهتر از آنهاست، مقایسه و اگر از آنها کمتر باشند، احساس عقب افتادن و بی‌عدالتی نسبی می‌کنند. (همان، ص ۲۰۸)

### گفتار چهارم: نگرشهای جدید به توسعه توسعه عادلانه

هیچ راهبرد توسعه‌ای، به صراحت، توسعه نابرابر و ناعادلانه را هدف قرار نمی‌دهد. اما راهبردهای متعارف به طور ضمنی، نابرابری (اجتماعی یا منطقه‌ای) را به مثابه بهایی ضروری برای رشد تصور می‌کنند. بر عکس، راهبردهای مساوات‌طلبانه اولویت بالاتری به توزیع مجدد نسبت به رشد می‌دهند. یک نمونه آن، «رهیافت نیازهای اساسی»<sup>۱</sup> است. در اوایل دهه ۱۹۷۰ به طور گسترده‌ای پذیرفته شده بود که رشد اقتصادی ضرورتاً فقر را از بین نمی‌برد. به جای آن، رشد اقتصادی که به طور واقعی در اکثر کشورهای در حال

1. Basic Needs Approach (BNA)

توسعه رُخ کرد، با افزایش فقر مطلق همراه بود. در پاسخ به این وضع، رهیافت نیازهای اساسی از رهیافتی مستقیم‌جانبداری کرد؛ یعنی رابطه‌ای مستقیم بین راهبرد توسعه و محو فقر، به جای منتظر ماندن برای تأثیرات «تراوش به پایین» رشد. (همان، ص ۲۲۸-۲۲۷)

### توسعه بدیل

طبق تفکر توسعه بدیل (یا توسعه دیگر)، که توسط «بنیاد داگ‌هامر شولد» و مجله «گفتگوی توسعه» محبوبیت یافت، باید آن را بر حسب موارد ذیل تعریف کرد:

\* دارای جهت‌گیری به سوی نیاز (گره خورده با تأمین نیازهای مادی و غیر مادی بشر)؛  
\* بومی (نشئت گرفته از قلب هر جامعه، که در حاکمیت ارزشها و بینش آن جامعه نسبت به آینده‌اش تعریف و تعیین می‌شود)؛

\* خوداتکا (دال بر اینکه هر جامعه‌ای به طور عمده روی توان و منابع خود، از نظر انرژی‌های اعضای آن جامعه و محیط طبیعی و فرهنگی‌اش تکیه می‌کند)؛

\* از نظر بوم‌شناختی سالم و بی‌خطر (با بهره‌گیری عقلایی از منابع حوزه زیست کره زمین در آگاهی کامل از پتانسیل اکوسیستمهای محلی و نیز حدود بیرونی جهانی و محلی تحمیل شده بر نسلهای کنونی و آتی)؛

\* مبتنی بر دگرگونی ساختاری (به منظور عینیت بخشیدن به شرایط مدیریت خودگردان و مشارکت در تصمیم‌گیری توسط همه کسانی که از آن متأثر می‌شوند، از اجتماعات روستایی یا شهری تا جهان به طور کل، که بدون آن اهداف فوق نمی‌تواند تحقق یابد. (همان، ص ۲۱۱)

توسعه «بومی»<sup>۱</sup> در مقابل توسعه «برون‌زا»<sup>۲</sup> یکی از «تناقضهای»<sup>۳</sup> دنیای نوین این است که در عین نزدیک‌تر شدن جوامع تشکیل‌دهنده آن به یکدیگر، این تمایل به وسیله عملیات همزمان نیروهای گریز از مرکز ناشی از نژاد، مذهب، فرهنگ و زبان، مسدود شده است. بنا بر یک تخمین، جهان به

1. Endogenous

2. Exogenous

3. Paradoxes

تازگی شاهد بیش از ۳۷۰ جنبش، با توانهای مختلف ناشی از تفسیرهای گوناگون مفاهیم نژادی بوده است. واقعیت‌های فرهنگی جوامع در حال توسعه را نمی‌توان نادیده گرفت و محو کرد؛ همه تلاش‌های توسعه باید در مورد این واقعیتها، حساس و پاسخگو باشند. اهداف توسعه به طور قابل توجهی تحت نفوذ عوامل بومی قرار می‌گیرند. به همین ترتیب، واقعیت تراوش ایده‌ها و نوآوری‌ها، به عنوان نیرویی مؤثر در توسعه فرهنگی بشریت را نمی‌توان مورد انکار قرار داد. هر دو از مرزهای ملی فراتر می‌روند؛ ولی ایده‌ها، نهادها و فناوری را باید با توجه به روحیات و خلیقات بومی اقتباس کرد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند در مقابل عوامل بیرونی و خارجی کاملاً نفوذناپذیر باقی بماند. اجبارهای محیطی، ترکیبی از این دو را ضروری می‌سازند. (دیوب، بی تا، ص ۲۰-۱۹)

### وابستگی متقابل

در دنیای واقعی، هیچ کشوری وجود ندارد که کاملاً مستقل و خود اتکا باشد و هیچ کشوری نیز وجود ندارد که توسعه آن را بتوان صرفاً انعکاسی از آنچه ورای مرزهای ملی اش جریان دارد، دانست. همه کشورهای به یکدیگر و به سیستمی که خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهند، وابسته هستند. اما گونه‌های مختلفی از وابستگی، هم در نوع و هم در درجه وجود دارد. این واقعیت اغلب به عنوان وابستگی متقابل توصیف شده است؛ مفهومی که خود در معرض تفسیرهای مختلف قرار دارد: (هتته، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱-۱۶۰)

\* وابستگی متقابل از نظر برخی افراد، یک مفهوم وابستگی پالایش یافته است که مدعی ساختاری پیچیده‌تر از اقتصاد جهانی نسبت به دوگانگی ساده مرکز - پیرامون است. عناصر این پیچیدگی به عنوان مثال عبارتند از: رقابت و هم‌چشمی و تنشها در درون مرکز («وابسته» تر بودن اروپای غربی نسبت به ایالات متحده و اروپای شرقی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی [سابق])، صنعتی شدن پیرامون و صنعت‌زدایی در مرکز (همان طور که در مورد کره جنوبی و بریتانیای کبیر جلوه کرده است) و ظهور قدرتهای منطقه‌ای (برزیل، هند، نیجریه).

\* از نظر افرادی دیگر، مفهوم وابستگی متقابل، بیانگر وضع نامساعد و مخاطره‌ای مشترک برای مردم و ملل جهان است («ما همگی در کشتی واحدی قرار داریم»). این

تفسیر به راحتی از این واقعیت غفلت می‌کند که مسافران این کشتی (اگر این استعاره دریایی را ادامه دهیم) در طبقه واحد و یکسانی سفر نمی‌کنند و دسترسی یکسانی نیز به قایقهای نجات ندارند.

بدین ترتیب، وابستگی متقابل، نوآوری مفهومی مبهمی است که سودمندی نظری به نسبت محدودی دارد. با وجود این، این مفهوم نمایانگر چالشی برای نظریه‌های رایج است و لذا می‌تواند به عنوان نقطه عزیمتی برای کشف رهیافتهای گوناگون در تحلیل توسعه در چشم‌اندازی جهانی عمل کند.

### خوداتکایی

نظریه «خوداتکایی»<sup>۱</sup> بر یک راهبرد توسعه دلالت دارد که آگاهانه برای ارتقای نوع خاصی از توسعه اتخاذ شده است. این امر در برگیرنده قطع پیوندها (قطع وابستگی) به سیستم بزرگ‌تر تقسیم کار به منظور اجتناب از خوداتکایی تحمیلی و یافتن چیزی بهتر از «خودبستگی»<sup>۲</sup> است. پایه و اساس نظریه خوداتکایی به عنوان یک راهبرد توسعه جامع‌تر، توسط جان گالتونگ در فرضیه‌های زیر خلاصه شده است: (همان، ص ۲۴۲-۲۳۴)

- اولویتها به سوی تولید برای نیازهای اساسی کسانی که بیشترین نیاز را دارند، تغییر خواهد کرد؛
- مشارکت توده‌ای تضمین می‌شود؛
- خیلی بهتر از عوامل محلی بهره‌برداری می‌شود؛
- خلاقیت برانگیخته می‌شود؛
- انطباق و سازگاری بیشتری با شرایط محلی برقرار خواهد شد؛
- تنوع خیلی بیشتری در توسعه وجود خواهد داشت؛
- از خودبستگی کمتری در کار خواهد بود؛
- تعادل بوم‌شناختی به نحوی آسان‌تر به دست خواهد آمد؛
- رویکردهای مهم خارجی، داخلی شده یا در همان سطح به همسایگان اختصاص داده می‌شود؛

1. Self Reliance (SR)

2. Self Sufficiency

- همبستگی با دیگران در سطحی یکسان، پایه و بنیانی محکم می‌یابد؛
- توانایی مقاومت و ایستادگی در برابر دستکاری‌ها به علت وابستگی تجاری افزایش می‌یابد؛
- قابلیت دفاع نظامی کشور افزایش پیدا می‌کند؛
- مرکز و پیرامون امروز به وضع و موقعیتی برابرتر تبدیل می‌شود.

### خود اتکایی یا وابستگی متقابل

خود اتکایی در مقابل وابستگی متقابل، سومین معضل و مسئله دوگانه در توسعه است که در مباحث اخیر به عنوان توسعه «درون‌نگر»<sup>۱</sup> در مقابل توسعه «برون‌نگر»<sup>۲</sup> مطرح شده است. کشورها از نظر اندازه سرزمین و جمعیت و همچنین نعمت و موهبت منابع مادی متفاوتند. کشورهای بزرگی چون چین و هند، می‌توانند درجه بالایی از خود اتکایی را هدف خود قرار دهند، همان‌طور که قرار داده بودند؛ ولی حتی این کشورها هم نمی‌توانند امیدوار باشند که کاملاً خود اتکا شوند. کشورهای کوچک‌تر، به ویژه جزایر و ملل محصور در خشکی، نمی‌توانند به درجه یکسانی از خود اتکایی دست یابند. آنها مجبورند در کشورهای دیگر به دنبال سرمایه و فناوری و همچنین برخی منابع طبیعی باشند.

در عین حال که رهیافت مبتنی بر خود اتکایی و توسعه درون‌نگر امتیازاتی دارد، ولی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند در انزوا زندگی کند. الگوهای وابستگی متقابل (درون منطقه‌ای، منطقه‌ای و جهانی) باید توسعه یابند. آنچه در وابستگی متقابل باید از آن پرهیز کرد و در برابر آن موضع گرفت، تبدیل شدن به رابطه رئیس و مرئوس یا «قیم و تحت قیمومت»<sup>۳</sup> است که به تسلیم و وابستگی کشورهای جهان سوم منجر می‌شود. (دیوب، بی‌تا، ص ۲۰)

1. Inward Looking Development
2. Outward Looking Development
3. Patron-Client Relationship



## راهکارهای اصلاح فرایند توسعه

### نغمه‌های جدایی از الگوهای غربی توسعه

توسعه‌گرایان نماینده جریان فکری لیبرال غربی، دیگر بیش از این با سکوت توأم با ترس و احترام در جهان سوم مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند. با آنها به عنوان پیامبران دروغینی برخورد می‌شود که قالبهای فکری ناقصشان به تلاشی بی‌جهت و گمراهی‌ای عظیم منتهی شده است. نغمه‌های جدایی و اختلاف عقیده که با زمزمه‌های به زحمت قابل شنیدن آغاز شد، اکنون توان و داعیه کسب کرده است. اصولاً پشت سر این جدایی و اختلاف عقیده گوناگون، شکست این قالب فکری قرار داشت. کسانی که ابتدا از حامیان پرحرارت آن بودند، نسبت به آن بی‌علاقه شده، شروع به تفکر درباره راهبردهای جایگزین کردند. اندیشه مائو و به خصوص کاربست عملی جمهوری خلق چین، الهام‌بخش بسیاری افراد، از جمله کسانی شد که قبلاً آن را به مسخره می‌گرفتند. همچنین، بازیابی دیرنگام فلسفه اقتصادی گاندی در زمینه تمرکز بر فقر و در بحث از بحران تمدن صنعتی صورت گرفت. جریان و مسیر سومی هم توسط محققان و دانشمندان مستقل و آزاداندیش جهان سوم معرفی شد که به کمک برخی از همکاران غربی همفکر، نارسایی‌های قالب فکری حاکم را کشف و انتقادات روشن‌بینانه‌ای را مطرح کرده و الگوهای جایگزین را توسعه داده‌اند. (همان، ص ۷۵)

### قالب فکری جدید توسعه

به نظر می‌رسد توافق نظر عامی به شرح ذیل درباره قالب فکری جدید در حال ظهور باشد.

۱. رشد اقتصادی به مثابه ابزاری برای توسعه انسانی: رشد اقتصادی اگر چه ضروری است، ولی به خودی خود، توسعه را نمی‌رساند. رشد اقتصادی باید به مجموعه‌ای از اهداف به خوبی تعریف شده انسانی - فرهنگی و اجتماعی - پیوند زده شود. به رشد اقتصادی باید به عنوان یک ابزار توسعه انسانی نگریست که ابتدا قادر به تأمین نیازهای اساسی مردم می‌شود و سپس، در جهت ارتقا و غنی‌سازی کیفیت زندگی آنان شتاب می‌گیرد.

۲. هدفمندی توسعه بر محور مردم: رشد اقتصادی را دیگر نمی توان تنها از طریق افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) و درآمد سرانه تعریف کرد. هر دو ضروری هستند، ولی بدون جهت گیری هدفمند، اهداف توسعه را به شکست می کشانند. سهم عمده‌ای از منافع حاصل از رشد، همواره در انحصار قشر بالای کوچکی از جامعه قرار گرفته است و توده‌ها در همان وضع یا بدتر از آن رها می شوند. مسیرهای توسعه در اکثر کشورهای جهان سوم، کوچه‌های بن بست بوده است. تمرکز باید روی مردم و جامعه باشد و منظور، توزیع عادلانه‌تر کالاها و خدمات است. تجربه نشان می‌دهد این امر سبب شتاب گرفتن رشد می‌شود. بدین طریق، سرمایه‌گذاری نباید تنها به بهبود وضع فرد منجر شود، بلکه باید سبب گسترش و تقویت صلاحیت و قابلیت جامعه در برخورد با مسائل و یافتن راه‌های مؤثر و مناسب هم بشود.

۳. تغییرات ساختاری عدالت‌محور: تغییر اساسی ساختاری برای کسب توانایی نیل به این اهداف ضروری است. این ضرورت چند بار تصریح و تکرار شده است، ولی در اکثر کشورهای جهان سوم تلاش در جهت دگرگونی ساختاری، ضعیف‌تر و بسیار نارسا‌تر از حد لازم بوده است. سمت و سوی تغییر نظام شخصیتی، نظام ایستار ارزشی و نظام اجتماعی، با دقت و ظرافت زیادی تشریح شده‌اند، ولی اینکه جوامع چگونه باید دستیابی به این تغییرات را تدارک ببینند، چندان روشن نیست. آموزش، رسانه‌های جمعی و شهرنشینی، فقط تا حدی مفید بوده‌اند. ساختار فرصت‌های اقتصادی باید باز شود و تلاش‌های مبتکرانه‌ای برای جبران بی‌عدالتی‌های گذشته به عمل آید. این امر بدون تغییر و اصلاح عمده روابط تولید، سیاست آگاهانه «تبعیض اثباتی»<sup>۱</sup> و باطنی و وجدانی‌سازی توده‌ها عملی نیست.

۴. مردم سالاری بومی: تلاش‌های توسعه سه دهه گذشته به طور وسیعی تقلیدآمیز و بنابر این، در بسیاری موارد گمراه‌کننده بوده‌اند. البته امتیازات تشریفاتی به تاریخ و سنت داده شده، ولی خلاقیت بومی همواره تحت کنترل نگهداشته شده است. گروه نخبه کوچکی (اغلب با جهت‌گیری غربی) تصمیمات عمده حال و آینده را اتخاذ کرده و

مردم نقش و رأی اندکی در آن تصمیمات داشته‌اند. ساختار نهادی جامعه، آزادی محدودی را در تعیین سرنوشت خود به آنها می‌دهد. بسیاری از کشورهای جهان سوم تحت سلطه حکومت‌های اقتدارگرا و ظالم هستند و برخی تنها نمایی ظاهری از دموکراسی دارند. در کشورهایی که هنوز دموکراسی به معنای سیاسی آن برقرار است، انتخاب مردم، محدود و منحصر به یک حزب سیاسی یا حزب سیاسی دیگری تحت رهبری نخبگان است که جهت‌گیری‌های آنان تنها در جزئیات و فرعیات با هم تفاوت دارد. برای تضمین رشد بومی، چارچوب نهادی جدید و واگذاری نقشهای قاطع‌تر به مردم و انجمنها و اجتماعات آنان ضروری است.

۵. مشارکت حداکثری مردم در فرایند توسعه: برای مشارکت آمیز کردن فرایند توسعه باید گام‌هایی برداشته شود. این امر تنها زمانی قابل حصول است که مردم، دسترسی واقعی و نه خیالی، به قدرت و منابع داشته باشند. دموکراسی‌ای که تنها به وسیله انتخابات دوره‌ای مشخص می‌شود، در واقع؛ مشارکت آمیز نیست. ابتکار و ذوق مردم را نباید خنثی کرد و بسیج توده‌ای نباید تنها بر حسب قبول و اجابت توده مردم در مورد تصمیمات اتخاذ شده در مراکز قدرت تحت سلطه نخبگان، درک و تصور شود. به عبارت دیگر؛ مردم نه تنها باید برای خودشان در مورد آنچه به حال و آینده‌شان مربوط است، تصمیم بگیرند، بلکه باید در اجرای برنامه‌های توسعه، دست بالا را داشته باشند.

۶. ارتقای آگاهی زیست‌محیطی: فرایند توسعه، تقریباً در سطح جهانی، حساسیتی در برابر محیط زیست نشان نداده است. این امر، آثار مهلکی داشته است. تاریخ گواه این واقعیت است که برخی از تمدن‌ها به علت استثمار بی‌پروای محیط زیست از بین رفته‌اند. غرب در مورد ضرورت رسیدگی دقیق‌تر به آن، دیر بیدار شده است. تصور خطا آمیز رایج در اکثر کشورهای جهان سوم این است که آنها به علت سطوح پایین صنعتی شدن، با خطرات زیست‌محیطی عمده‌ای مواجه نیستند. این مطلب حقیقت ندارد. آگاهی زیست‌محیطی در جوامع در حال توسعه هم باید ارتقا یابد تا بتوانند به موقع، گام‌هایی در جهت حفظ و بهبود محیط زیست بردارند.

۷. پی‌ریزی توسعه پایدار به شکل آگاهانه: عنصر مهمی که اغلب در برنامه‌ریزی و توسعه نادیده گرفته شده، پایداری آن است. اکثر کشورهای در حال توسعه، آگاهانه یا

ناآگاهانه سعی دارند از غرب، بدون هیچ گونه آگاهی از منابع و محدودیتهای خود، نسخه برداری کنند. بدیهی است حتی کشورهای غنی به نقطه‌ای رسیده‌اند که توسعه آنها، حداقل از جهاتی، غیر قابل دوام و ناپایدار است و به بحرانهای رو به گسترشی نزدیک می‌شود. رکود، تورم، بیکاری، خطرات زیست‌محیطی و موارد دیگر، شاهد این مدعا هستند. کشورهای جهان سوم باید توسعه خود را آگاهانه پایدار سازند؛ جاه طلبی نباید بیش از اندازه اوج بگیرد. با وجود این، منظور این نیست که باید اولویت کمی به علم و فناوری دهند. پیشرفتهای علمی و فناوریانه، نقش تعیین کننده و عمده‌ای در توسعه پایدار دارند.

۸. خوداتکایی نسبی: کشورهای جهان سوم باید تلاش کنند توسعه خود را تا آنجا که ممکن است خوداتکا سازند. ایده اساسی در اینجا، عبور از سد وابستگی و شکستن رابطه ارباب و رعیتی یا رئیس و مرئوسی با کشورهای توسعه یافته تر است. با وجود این، خوداتکایی مفهومی نسبی است. محدودیتهای مربوط به منابع، معادله‌های جمعیت‌شناختی و مراحل پیشرفت علمی/فناورانه، متغیرهای مهم حاکم بر درجات ممکن خوداتکایی هستند. کشورهای بزرگ و پرجمعیتی نظیر چین و هند، می‌توانند خوداتکا تر از کشورهای جزیره‌ای باشند. بنابر این، باید بر درجات قابل حصول خوداتکایی تأکید کرد.

۹. وابستگی متقابل در شرایط برابر: با وجود اینکه خوداتکایی نسبی یک آرمان است، وابستگی متقابل جهانی را نمی‌توان نادیده گرفت. کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه وابسته بوده‌اند و هنوز هم وابستگی دارند. این وابستگی متقابل، تنها محدود به مواد خام و نیمه تمام نیست؛ غرب به «توان مغزی»<sup>۱</sup> و «صلاحیت اکسپاتی»<sup>۲</sup> آموزش جهان سوم نیز بسیار وابسته بوده است. مسئله نگران کننده این است که این وابستگی متقابل، در شرایطی نابرابر عمل می‌کند. این همان تقاضای ایجاد نظم اقتصادی بین‌المللی جدید است. کشورهای جهان سوم باید با اشتراک مساعی و روی هم گذاشتن منابع و امکانات، در اندیشه یافتن پاسخهایی برای مسائل خود باشند. این همکاری و

1. Brain Power  
2. Trained Competence

وابستگی متقابل را می‌توان در چند سطح تصوّر کرد؛ به نحوی که در برگیرنده گروه‌بندی‌های درون‌منطقه‌ای و منطقه‌ای و نیز گروه‌بندی تمام جهان سوم باشد. این الگوها باید در توافق و سازگاری با عزّت و شرافت و شأن و عزم ملی و نیز در توافق و سازگاری با نیازها و عقلانیت اقتصادی باشند.

۱۰. جهت‌گیری توسعه به سوی آینده: وجه مشخصه دیگر برنامه‌ریزی و توسعه جهان سوم، توجّه مفرط به حال و فقدان برنامه‌ریزی برای آینده است. درست است که نیازهای فعلی، گسترده و پیچیده هستند؛ ولی غفلت از آینده، خطرناک است. مسائلی را که در آینده ممکن است ابعاد هولناکی به خود گیرند، نباید به نام «عمل‌گرایی» نادیده بگیریم. وارد ساختن جهت‌گیری به سوی آینده در فرایند توسعه، نکته‌ای اساسی است. (همان، ص ۱۱۳-۱۰۹)

### راهبردهای بومی محبوب الحق برای توسعه

اقتصاددان پاکستانی «محبوب الحق»<sup>۲</sup>، تحصیل کرده کمبریج و بیل و یک مقام بانک جهانی، نماینده جریان اول در کتاب تحسین برانگیز «دیوار فقر»<sup>۳</sup> (۱۹۷۶ م) پیشنهاد می‌کند: ۱. رشد GNP اغلب راه را هموار نمی‌کند؛ آنچه مورد نیاز است حمله‌ای مستقیم بر «فقر انبوه»<sup>۴</sup> است.

۲. مکانیسم بازار اغلب به وسیله نظام موجود توزیع درآمد و ثروت تحریف می‌شود و کلاً راهنمای غیر قابل اتکایی برای نیل به اهداف ملی است.

۳. برای شکل‌دهی به راهبردهای توسعه معنادار و مرتبط، اصلاحات نهادی به طور معمول قاطع‌تر از شاخصها و علامت‌دهی مناسب قیمت‌هاست.

۴. راهبردهای جدید توسعه باید مبتنی بر تأمین نیازهای اساسی بشر باشد، نه مبتنی بر تقاضای بازار.

۵. شیوه‌ها و سبک‌هایی از توسعه باید در پیش گرفته شود که توسعه را حول محور مردم بنا کند، نه مردم را حول محور توسعه.

- 
1. Pragmatism\
  2. Mahbub ul Haq
  3. The Poverty Curtain
  4. Mass Poverty

۶. سیاستهای توزیع و اشتغال باید بخش اصلی و جدایی ناپذیر هر گونه برنامه تولیدی باشند؛ به طور کلی ابتدا تولید و سپس توزیع کردن ممکن نیست.

۷. یک از عنصرهای اساسی در سیاستهای توزیع، افزایش قابلیت تولید مردم فقیر از طریق تغییری رادیکال در جهت گیری سرمایه گذاری به سمت فقیرترین بخشهای جامعه است.

۸. اگر قرار باشد توسعه به اکثریت وسیع توده مردم سرایت یابد، تجدید ساختار قوی و جدی روابط قدرت سیاسی و اقتصادی، اغلب مورد نیاز است. (دیوب، بی تا، ص ۷۶-۷۵)

بدیهی است که دیگران هم مثل محبوب الحق از جوش و خروش و اضطراب درونی در رنج و عذاب بوده اند، ولی ترجیح داده اند در مورد آن خیلی صریح نباشند.

#### گفتار پنجم: مفهوم شناسی توسعه بومی در ایران

در عصر حاضر برای کشورهایی مانند ایران که در زمره کشورهای جهان سوم محسوب می شوند، قدم گذاشتن در مسیر توسعه و به طور خاص توسعه اقتصادی، به سرنوشتی محتوم تبدیل شده است. وجود مشکلات معیشتی و پایین بودن نسبی طول عمر در این کشورها از یک طرف و موفقیت‌های به دست آمده در فرایند مدرنیزه شدن برای کشورهای به اصطلاح توسعه یافته از طرف دیگر، که جاذبه زیادی را پیش چشم ملتهای جهان قرار داده، موجب تن دادن همه کشورهای به سرنوشت توسعه یافتگی شده است. توسعه به آرمانی تبدیل شده که همه کشورها خواهان آن هستند و دین تازه ای است که پیامبران دروغین آن؛ یعنی نظریه پردازان توسعه، برای ملتهای فقیر و توسعه نیافته آورده اند. تبدیل توسعه به یک آرمان مشترک، ناشی از تصویرسازی غرب و نخبگان غرب گرا از مفهوم توسعه بوده است. شهید مرتضی آوینی در این باره معتقد است:

«در غرب همواره برای تفهیم ضرورت توسعه، دو تصویر برای انسان می سازند و او را وامی دارند که این دو تصویر را با یکدیگر قیاس کند:

«تصویر اول، جامعه ای انسانی را نمایش می دهد که در محیطهای روستایی کثیف، بدون بهداشت و لوازم اولیه زندگی، در جنگ با عوامل ناسازگار طبیعی مثل سیل و قحطی و فرسایش خاک و اسیر امراضی مثل مالاریا، سل، تراخم و سیاه زخم، همراه با فقر غذایی و بی سوادی و جهالت و بلاهت، در خوف دائم از

عواملی که علل آنها را نمی‌شناسد و بر سبیل خرافه‌پرستی ریشه آنها را در مبادی غیبی جست و جو می‌کند، به سر می‌برد.

«تصویر دوم، جامعه انسانی دیگری را نشان می‌دهد که در شهری صنعتی یا نیمه‌صنعتی، برخوردار از بهداشت و ارتباط فردی و جمعی - که از غلبه او بر طبیعت و تسخیر آن حکایت دارد - در وضعیتی مطلوب که بر طبق بیان آمارهای رسمی، مرگ و میر در آن به حداقل رسیده و دیگر نشانی از مالاریا، سل، تراخم، سیاه زخم و فقر ویتامین و پروتئین بر جای نمانده، هوشیار و آگاه، بهره‌مند از همه امکانات آموزشی، بدون ترس و خوف، مطمئن و متکی به نفس در جهانی که همه قوانین آن را و علل حوادث آن را می‌شناسد، زندگی می‌کند.» (آوینی، بی‌تا)

صرف نظر از اینکه این تصویرسازی چه اندازه با واقعیت و تجربه تاریخی توسعه انطباق دارد، در این نکته تردیدی نیست که هر کشوری به نوعی درصدد کاهش فاصله خود با کشورهای پیشرفته است. البته تجربه‌های تلخ و شیرین بسیار متفاوت ملتها در دستیابی به توسعه، این حقیقت را به اثبات رسانیده است که هیچ الگوی کامل و یکسانی برای طی این مسیر وجود ندارد. اگر چه در ابتدا نظریه‌های توسعه در پی ارائه نسخه واحدی برای همه کشورها بودند که نمونه آن را در مراحل رشد روستو، الگوی رشد متوازن و الگوی رشد نامتوازن می‌توان سراغ گرفت، اما امروزه کمتر نظریه‌پردازی است که بر اهمیت ملاحظات مرتبط با شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص هر کشور توجه نداده باشد.

در این مسیر، انتخاب الگوی توسعه، اولین مسئله مهم برای این کشورهاست که در صورت غفلت می‌تواند منشأ مشکلات بسیاری برای آنها شود. برخی از مشکلاتی که در پی می‌آید از جمله مواردی است که خود حاکی از حساسیت و اهمیت توجه به بومی‌سازی الگوی توسعه، متناسب با شرایط خاص هر منطقه و ملت است.

### آرمانها و اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی

آرمانها و اهداف نهایی از اساسی‌ترین عناصر هر نظام اقتصادی است. جمهوری اسلامی ایران نیز که مبتنی بر مکتب اسلام و به دست توانای بزرگ اسلام‌شناس زمان، حضرت امام خمینی (ره) پایه‌ریزی شده است، برای خود آرمانها و اهداف نهایی منحصر به فردی

دارد که شناخت آنها از اهمیت زیادی برای هر گونه برنامه‌ریزی و نیز سیاستگذاری اقتصادی برخوردار است. مجموعه آرمانها و اهداف اقتصادی را می‌توانیم به الگوی اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران تعبیر کنیم. در اینجا با استناد به اسناد بالادستی و معتبر جمهوری اسلامی ایران شامل قانون اساسی جمهوری اسلامی، سیاستهای کلی و چشم‌انداز ۲۰ ساله، نظام الگوی اقتصاد ملی را معرفی کنیم.

الگوی اقتصاد ملی را می‌توان به معنای شاخصها، ویژگی‌ها و الگوی خاص حاکم بر اقتصاد ملی دانست که موجب دستیابی به اهداف نظام خواهد شد.

در مقدمه قانون اساسی بر اینکه «اقتصاد وسیله است نه هدف» تأکید شده و در بخشی از آن آمده است: «در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله، انتظاری جز کارایی بهتر در راه اصول رسیدن به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه، برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسان است». با بررسی اصول مختلف قانون اساسی می‌توان شاخصهای اصلی الگوی اقتصاد ملی را به شرح ذیل برشمرد:

۱. اصل سوم، بند ۱۲، بر پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه طبق ضوابط اسلامی تأکید دارد و ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه را مطرح کرده است. بند ۱۳ همین اصل، بر تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها اشاره دارد.

۲. اصل بیست‌وسوم بر مصونیت حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض تأکید دارد.

۳. اصل سی‌ویکم: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، به خصوص روستائینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

۴. در اصل چهل‌وسوم برای ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، بر موارد رفاه عمومی ذیل اشاره دارد:

- تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار



دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

- رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.

- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

- منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد؛ اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۵. در اصل چهل و سوم برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه، بر محورهای ذیل تأکید می‌ورزد:

- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور؛

- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور؛

- تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.

۶. طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی، نظام اقتصادی اسلامی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.

۷. بر اساس اصول چهل و ششم و چهل و هفتم مالکیت شخصی؛ «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد

محترم است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت امکان کسب و کار را از دیگری سلب نماید».

۸. در اصل چهل و هشتم برای توزیع عادلانه امکانات ملی در سطح کشور تأکید شده است که در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

۹. در اصل چهل و نهم «برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی و ثروتهای بادآورد، دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود».

۱۰. اصل هشتاد و یکم برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان در نظام اقتصادی کشور، اشعار می دارد که «دادن امتیاز تشکیل شرکتهای و... به خارجیان مطلقاً ممنوع است».

۱۱. در اصل یکصدم برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی، همکاری مردم در قالب شوراهای مشخص کرده است که حاکی از دخالت وسیع مردم در امور اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، آموزشی خودشان می باشد.

۱۲. اصل یکصد و چهارم: «به منظور تأمین قسط و عدل اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهای مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می شود» (حسینی نیک، ۱۳۶۸)

### آرمانهای اقتصادی نظام اسلامی در دیدگاه امام خمینی (ره)

در بیانات امام خمینی (ره) بر مسائل مهمی از جمله: نفی نظامهای اقتصادی حاکم بر جهان (۱۳۶۶/۵/۶)، اجتناب از باغ سبز دنیای غرب (۱۳۶۷/۱۰/۱۱)، لزوم تلاش برای پیاده سازی

اقتصاد اسلامی، حفظ منافع محرومان و گسترش مشارکت عمومی آنان (۱۳۶۶/۵/۶)، کمک به محرومان و رفع استضعاف (۱۳۶۷/۳/۷)، مبارزه با فرهنگ مصرفی و استقلال و خودکفایی (۱۳۶۷/۷/۱۱) تأکید شده است.

### آرمانها و پیشرفت در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

از نظر حضرت آیت ا... خامنه‌ای، هدف انقلاب عبارت بود از: ساختن یک ایرانی مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه جامعه عظیم بشری در علم و بقیه دستاوردها، برخوردار از آزادی اجتماعی، سیاسی و معنوی (در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴) که وابسته نباشد، بلکه مستقل باشد. (در مراسم سالگرد امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴/۰۳/۱۴)

از نظر ایشان، هم توقف در گذشته و سرکوب نوآوری و هم رهاسازی و شالوده‌شکنی و هرج و مرج اقتصادی و عقیدتی و فرهنگی، هر دو غلط است. ریشه‌ها و اصالتها را باید حفظ کنیم و هویت ملی را ارج بنهیم. ایشان شاخصهای پیشرفت کشور را شامل شاخصهای مشترک با دیگران و شاخصهای ویژه ملت ایران دانسته و آنها را برمی‌شمارند. رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقدند که پیشرفت بر اساس الگوهای غربی، هم غلط است و هم خطرناک. این الگوها با شرایط و اصول خود آنها سازگار هستند و در ضمن، به رغم آنکه آنها را به قدرت و ثروت رسانیده است، اما با قربانی کردن اخلاق و معنویت، بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند و لذا الگوهای ناموفقی بوده‌اند.

ایشان بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تأکید دارند که از طرفی بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است که پیشرفت مادی را به عنوان وسیله مطلوب می‌داند، اما هدف را رشد و تعالی انسان می‌داند و از طرف دیگر، فکر و ابتکار ایرانی آن را به دست آورده است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همچنین پیشرفت را برای همه کشورهای و همه جوامع عالم، دارای یک الگوی واحد ندانسته و مبانی معرفتی، فلسفی و اخلاقی هر جامعه و هر ملتی و نیز شرایط گوناگون - انسانی، طبیعی، تاریخی، جغرافیایی، جغرافیای سیاسی و شرایط زمانی و مکانی - را در ایجاد الگوهای پیشرفت، اثرگذار می‌داند.

از نظر ایشان، «هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین کننده استقلال کشور باشد؛ این باید به عنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، ذلیل کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است.» (در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاههای سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸)

مقام معظم رهبری در بیانات خود بر ضرورت پیشرفت همراه با عدالت تأکید داشته (در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۷/۰۱/۰۱) و ویژگی‌ها و ابعاد پیشرفت را برای ملت ایران بر شمرده‌اند. (همانجا، ۱۳۸۸/۰۱/۰۱)

### سند چشم انداز بیست ساله

«چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی» از سوی مقام معظم رهبری به رئیس‌جمهور وقت ابلاغ شد. مطابق این سند، جامعه ایرانی در افق چشم‌انداز بیست ساله، جامعه‌ای است:

- توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر: مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسانها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی؛
- برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی؛
- امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت؛
- برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصتهای برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب؛
- فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایتمند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظامی اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن؛
- دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب

غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل؛

- الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)؛
- دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

### جمع‌بندی شاخصهای بومی توسعه جمهوری اسلامی ایران

بر اساس تحلیل محتوای اسناد بالادستی نظام مانند بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری که در برگیرنده آرمانهای چشم‌انداز بیست ساله نیز می‌باشد، می‌توان شاخصهای بومی توسعه جمهوری اسلامی ایران را فهرست‌وار مشخص کرد که در شکل ۴ به صورت نموداری ملاحظه می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## شاخصهای بومی توسعه جمهوری اسلامی ایران



شکل ۴: شاخصهای بومی توسعه ج.ا.ایران

### گفتار ششم: برنامه‌ریزی توسعه در جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ایمان به خدا و به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ پایه‌گذاری شد، پس از فراغت از درگیری‌های داخلی و نیز جنگ تحمیلی، برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آغاز و تا کنون چهار برنامه را تدوین و اجرا کرده و هم اکنون در حال تدوین برنامه پنجم است. در حال حاضر، فرایند برنامه‌ریزی توسعه در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در شکل ۵ خلاصه کرد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جهان‌بینی اسلامی مبنای اصلی برای الگوی توسعه است که حکومت مردم‌سالاری دینی که همان نظام ولایت فقیه است و در نظام جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته، بر آن استوار شده است. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب احکام اولیه و ثانویه و نیز احکام حکومتی (که از نظر حضرت امام خمینی (ره) خود از احکام اولیه به حساب می‌آید) شکل خواهد گرفت. تجلی همه این سه مورد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود. از این جهت قانون اساسی یک سند پایه برای هر گونه برنامه‌ریزی و حرکت اصلاحی خواهد بود. در مرحله بعدی، اهداف توسعه جای دارد که لزوماً از قانون اساسی تأثیرپذیر خواهد بود.



نمودار ۵: فرایند برنامه‌ریزی توسعه جمهوری اسلامی ایران

اهداف توسعه در یک تعریف عملیاتی به وضعیتهایی اطلاق می‌شود که در یک افق قابل پیش‌بینی، دسترسی به آنها امکان‌پذیر باشد. این اهداف هم اکنون در سند چشم‌انداز ج.ا.ایران متبلور و تعریف شده است. اهداف سند چشم‌انداز لزوماً به صورت گام به گام قابل تأمین است. برنامه‌های میان‌مدت چنین نقشی در فرایند توسعه دارند. برای این منظور، پس از تدوین سند چشم‌انداز به راهبردهایی برای تحقق مرحله‌ای اهداف چشم‌انداز نیاز داریم. سیاستهای کلی برنامه‌های توسعه که در چارچوب سند چشم‌انداز و توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه و از جانب رهبری ابلاغ می‌شود، در حال حاضر نقش راهبردهای کلی را برای تدوین برنامه‌های توسعه بر عهده دارند.

پس از ابلاغ سیاستهای کلی و راهبردهای مندرج در آن، برنامه توسعه که به صورت پنج‌ساله تنظیم می‌شود، توسط دولت وقت تهیه و برای تصویب به مجلس ارائه می‌شود. این برنامه‌ها پس از تصویب مجلس و شورای نگهبان، جهت اجرا به رئیس‌جمهور ابلاغ می‌شود. این برنامه‌ها که مجموعه‌ای از طرحهای راهبردی برای تحقق اهداف مرحله‌ای چشم‌انداز است، خود مبنای تهیه برنامه‌های سالانه که طرحهای عملیاتی است، خواهد بود. در واقع؛ مدیریت کلان اقتصادی در قالب بودجه‌های سنواتی ظهور و بروز پیدا می‌کند. این برنامه‌های عملیاتی و یک‌ساله می‌باید هنر مدیریت منابع داخلی و منابع خارجی اقتصاد را در راستای اهداف و سیاستهای برنامه توسعه داشته باشد. در این صورت، یک گام در جهت برنامه و از آن طریق در جهت چشم‌انداز برداشته خواهد شد.

### گفتار هفتم: الگوی پیشنهادی توسعه بومی جمهوری اسلامی ایران

با عنایت به اسناد بالا دستی نظام جمهوری اسلامی ایران شامل بیانات حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری، قانون اساسی و سند چشم‌انداز، چنین استنباط می‌شود که الگوی توسعه بومی ج.ا.ایران بر سه پایه حاکمیت (شامل ولی فقیه و مجموعه قوای سه‌گانه مجریه، قضائیه و مقننه)، مردم و روحانیت که اصلی‌ترین نهاد مذهبی است و بر اساس دستیابی به سه هدف اساسی؛ یعنی پیشرفت، عدالت و معنویت قرار دارد. (شکل ۶)

هر یک از عوامل سه‌گانه حاکمیت، مردم و روحانیت، در تأمین هر سه هدف اساسی مشارکت دارند و در عین حال، حاکمیت نقش عاملیت را در فراهم کردن شرایط اساسی



مانند تأمین و برقراری امنیت در همه سطوح ملی، اجتماعی و فردی و نیز تمهید «زیرساختها»<sup>۱</sup> و سیاستگذاری توسعه که از جمله کارکردهای ویژه حاکمیت در الگوی بومی توسعه است، بر عهده دارد.

مردم در الگوی بومی توسعه، بازیگر اصلی برای پیاده‌سازی اهداف اساسی توسعه هستند. مردم هدف توسعه و نیز ابزار توسعه بوده و پشتوانه اصلی نظام در دستیابی به اهداف آن می‌باشند. بدون حضور مردم، هیچ یک از آرمانها در نظام اسلامی محقق نخواهد شد.

روحانیت به عنوان اصلی‌ترین نهاد مدنی در نظام اسلامی با ارتباط تنگاتنگ با مردم از یک طرف و با حاکمیت از طرف دیگر، نقش اصلی را در پیاده‌سازی و حاکم کردن معنویت بر رفتارهای فردی و اجتماعی و نیز حکومتی و نیز نقش تبیینی مهمی در تحقق جهت‌گیری عدالت در نظام اسلامی دارد. روحانیت اسلام در همه ادوار تاریخ پیش‌تاز حرکتهای اجتماعی بوده و نهادی مورد وثوق برای مردم است. نفوذ مردمی روحانیت، برترین «سرمایه اجتماعی»<sup>۲</sup> در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

بدیهی است جایگاه هر یک از عوامل سه‌گانه (حاکمیت، مردم و روحانیت) در تأمین اهداف سه‌گانه (عدالت، پیشرفت و معنویت)، نیازمند تبیین است که کار مستقل دیگری خارج از این مقاله را طلب می‌کند.



شکل ۶: الگوی بومی پیشنهادی توسعه جمهوری اسلامی ایران

1. Infrastructures.  
2. Social Capital

## خلاصه و نتیجه‌گیری

نظریه‌ها و الگوهای غربی توسعه اقتصادی برای کشورهای جهان سوم مشکل‌آفرین بوده است. بعلاوه، اغلب دست‌اندرکاران امر توسعه، سیاست‌های خود را به نام نظریه بر ملتها تحمیل می‌کنند. از این منظر، راهبردهای توسعه نیز شایسته آسیب‌شناسی است. نظریه‌های توسعه مفهوم آنچنان عام و همه‌شمولی نیست که بتوان تعریف قطعی و نهایی از توسعه ارائه داد. الگوهای توسعه نیز برخی هنجاری و برخی اثباتی و در عین حال، صوری یا ماهوی هستند. هر تلاشی برای تعمیم یک نظریه توسعه، خود از مصادیق استعمار فرهنگی است.

آسیب‌شناسی عملی توسعه، فهرستی از مسائل و مشکلات برخاسته از توسعه در کشورهای توسعه‌یافته از قبیل رکود و بحران اقتصادی، تورم فزاینده و بیکاری رو به رشد، ناتوانی آنها در حل تناقضات درونی جامعه، ناهماهنگی و عدم تعامل، شورش جوانان، کالا شدن زنان، حفره‌های فقر مزمن، خشونت رو به افزایش، تخریب ارزشهای اخلاقی و فساد را پدیدار می‌سازد.

در کشورهای در حال توسعه نیز آینده توسعه، مأیوس‌کننده و برنامه‌ریزی آن به نفع نخبگان بوده و مردم، فراموش شده‌اند. اقلیت متمکن، برنامه‌ریزی تقلیدی و فاقد جهت‌گیری صحیح، آرمان خوداتکایی غیر واقعی، بی‌ثباتی سیاسی، گسترش فساد اقتصادی، بحران مشروعیت نظام حاکم، تورم، بیکاری گسترده، رکود تورمی، مخاطرات سیاسی و امنیتی، گسترش فقر و نابرابری ناشی از سیاست تعدیل، خصوصی‌سازی ناموفق و توزیع نابرابر ثروت، از نتایج ناگوار توسعه است.

نگرش‌های جدید به توسعه بر توسعه عادلانه با اولویت قرار دادن توزیع مجدد نسبت به رشد و توسعه بدیل با جهت‌گیری بومی، خوداتکا، محیط زیست سالم و مبتنی بر دگرگونی ساختاری استوار است.

مفهوم‌شناسی توسعه بومی در ایران می‌باید از اسناد بالادستی مانند قانون اساسی، بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و نیز سند چشم‌انداز بیست‌ساله متأثر باشد. بررسی این اسناد، این فرضیه را تقویت می‌کند که توسعه بومی در ایران شامل سه بعد و هدف اساسی پیشرفت، عدالت و معنویت است. عوامل ایجاد این اهداف شامل حاکمیت، مردم و دولت و سازمان روحانیت است. تبیین جایگاه هر یک از این عوامل در الگوی بومی توسعه، نیازمند بررسی‌های تفصیلی و مستقل دیگری است.

## منابع

۱. آوینی، مرتضی (بی تا)؛ «در معنی توسعه»، تهران، مرکز اطلاع رسانی مؤسسه فرهنگی هنری شهید آوینی. برگرفته از: [www.aviny.com](http://www.aviny.com)
۲. امام خمینی (ره)، سید روح... (بی تاریخ)، صحیفه امام (لوح فشرده)، تهران
۳. حسینی نیک، سیدعباس (۱۳۶۸)؛ **قانون اساسی و مدنی**، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجلد.
۴. دوتوکویل، آلکسی (۱۳۶۶)؛ **انقلاب فرانسه و تحلیل رژیم پیشین**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نقره.
۵. دیوب.اس.سی، **نوسازی و توسعه در جستجوی قالب های فکری بدیل**، مترجم: احمد موثقی، تهران، نشر قومس، چاپ دوم ۱۳۸۶.
۶. دیوب، اس.سی.؛
۷. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)؛ **توسعه و تضاد**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ هفتم.
۸. مصلی نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴)؛ **آسیب شناسی توسعه اقتصادی در ایران**، تهران، قومس.
۹. مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)
۱۰. **نفوذ شرکتها در سیاستهای دولت، روشی برای گسترش فساد** (۱۳۸۷)؛ **سلسله گزارشهای بررسی موضوع فساد اقتصادی**، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، گزارش شماره ۷، (دی).
۱۱. هتته، بزورن (۱۳۸۸)؛ **تئوری توسعه و سه جهان**، ترجمه احمد موثقی، تهران، قومس، چ دوم.
12. Merton (1973). "Property Crime and Economic Behaviour: Some Empirical Results", Economic Bulletin.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی